

بازتاب

ترجمه‌ی آیات قرآن در سفینه

بسم الله الرحمن الرحيم

بی‌گمان، مهم‌ترین ویژگی‌ها در برگردان آیات الاهی به زبان‌های دیگر، صحت، دقت و امانتداری‌اند و ویژگی‌های مهم دیگر، هم‌چون شیوایی و زیبایی، در مراتب پسین جای می‌گیرند. شرح و بسط این سخن و چگونگی برقراری پیوند میان این ویژگی‌ها در آراء و نظرات دانشمندان و گفتارهای مترجمان قرآن در این باره، آمده است. (برای نمونه، بنگرید به: البیان، سید ابوالقاسم موسوی خوبی، تعلیقه‌ی پنجم؛ تاریخ قرآن، محمد‌هادی معرفت، فصل ششم؛ ترجمه‌ی قرآن، سید جلال‌الدین مجتبیوی، پی‌نگاشت؛ ترجمه‌ی قرآن، سید علی‌موسوی گرمارودی، پی‌نگاشت؛ فصلنامه‌ی بینات، شماره‌های ۴۹ و ۵۰، ویژه‌ی ترجمه‌ی قرآن) به نظر می‌رسد، جدّ و جهد مترجمان موفّق قرآن در رسیدن به این صحت و دقت، بسی افزون‌تر از عموم نویسندگانی است که گاه در نگارش کتاب یا مقاله‌ای به ترجمه‌ی آیات الاهی دست می‌یازند. از این رو، سزااست که در نگارش مقالات،

آن‌گاه که به ترجمه‌ی آیتی از آیات وحی حاجت افتاد، از تلاش و کوشش این مترجمان، بهره‌ای برگرفته شود. شماری از مقالات «سفینه» و ترجمه‌ی آیات قرآن در آن‌ها گواهی است بر درستی این انگاره. بنگرید:

۱. منصور پهلوان، تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم، شماره‌ی ۱، ص ۱۰:
 وَ اَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى. (طه (۲۰)/ ۲۲)
 دستت را به پهلوی خود منضم کن تا سپیدی به عنوان آیه‌ای دیگر بیرون آید.
 دقت در آیه، نشان می‌دهد بر خلاف آنچه در ترجمه آمده، بَيْضَاءَ - که ظاهراً به معنای سپید است نه سپیدی - فاعل تخرج نیست؛ بلکه «حال» است: «حَالٌ منصوبَةٌ مِنْ فاعِلٍ تَخْرُجُ». (الجدول فی اعراب القرآن ۱۶ / ۳۶۰)

پیشنهاد:

- و دستت را به گریبان‌ت ببر، تا سپید و بی‌عیب، بیرون آید... (مکارم)
 و دست خود را به پهلویت ببر، سپید بی‌گزند بر می‌آید... (فولادوند)
۲. نهلا غروی نایینی، شفاعت در تفسیر مناہج البیان، شماره‌ی ۱، ص ۱۲۰:
 وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ. (بقره (۲) / ۴۸)
 بترسید از روزی که هیچ نفسی به جای نفس دیگر، جزا داده نشود و از او شفاعتی پذیرفته نگردد و از او عوضی نگیرند و یاری نشود.
 روشن است که «لا تَجْزِي» در آیه‌ی شریفه، بر خلاف ترجمه، مجهول نیست و اساساً «تجزی» در این آیه، به معنای جزا دادن نیست. بنگرید: «يَوْمًا لَا تَجْزِي»؛ أي: لا تغني أو لا تقضي فيه «نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» و لا تدفع عنها مكروهاً. (مجمع البیان ۱ / ۲۲۳)
 نکته‌ی دیگر ترجمه‌ی صیغه‌ی جمع در «لا هم ينصرون» به صیغه‌ی مفرد (یاری نشود) است.

پیشنهاد:

و بترسید از روزی که کسی به کار کسی نیاید و از او شفاعتی پذیرفته نشود و از او برابری (عوضی که خود را باز خرد) نستانند و نه یاری شوند. (مجتبوی) و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی، بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد. (فولادوند)

۳. همان، ص ۱۲۱:

...لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. (انعام (۶) / ۵۱)

غیر از او ولی و شفیع ندارند، بسا که تقوا پیشه کنند.

بسا که در زبان فارسی به معنای بسیار است (لغت‌نامه‌ی دهخدا) جایگزین مناسبی برای «لعل» نیست.

پیشنهاد:

و بدین [قرآن] هشدار ده کسانی را که می‌ترسند که به سوی پروردگارشان برانگیخته و گرد آورده شوند در حالی که جز او یاری و شفیع برای آنان نباشد؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند. (مجتبوی) و به وسیله‌ی این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند، هشدار ده [چرا] که غیر او برای آن‌ها یار و شفیع نیست؛ باشد که پروا کنند. (فولادوند)

۴. همان، ص ۱۱۹: ترجمه‌ی «قهار» در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی مؤمن به

«چیرگی جو» درست به نظر نمی‌آید و ظاهراً جایگزین «چیره، چیره شونده» مناسب‌تر است.

۵. باقر قربانی زرین، جایگاه قرآن و حدیث در شعر فارسی، شماره‌ی ۳، ص

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. (فیل (۱۰۵) / ۳)

مرغان ابابیل را بر آن سپاه فرستاد.

شیخ طبرسی در معنای «ابابیل» می‌نویسد: جماعات فی تفرقة زمرة زمرة و لا

واحد لها. (مجمع البیان ۱۰ / ۸۲۱)

پیشنهاد:

و بر آنان پرندگانی گروه گروه فرستاد. (مجتبوی)

و بر (سر) ایشان پرندگانی دسته دسته فرستاد. (موسوی گرمارودی)

۶. محمد بیابانی اسکویی، دعا پیوند انسان با خدا، شماره‌ی ۶، ص ۴۸:

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً. (احزاب (۳۳) / ۴۲)

و او را صبح و عصر، تسبیح کنید.

راغب اصفهانی در معنای «اصیل» می‌نویسد: یقال للعشيرة: أصیل و أصيلة،

فجمع الأصیل أصل و آصال، و جمع الأصيلة: أصائل، و قال تعالی: بُكْرَةً وَأَصِيلاً.

پیشنهاد:

و او را بامداد و شبانگاه (در همه‌ی شبانه‌روز) تسبیح گوید. (مجتبوی)

و صبح و شام او را به پاکی بستاید. (فولادوند)

۷. همان، ص ۵۵:

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ. (یونس (۱۰) / ۹۸)

هیچ شهری نبود که ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشید، مگر قوم

یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب سرافکنده‌ی او را در زندگی دنیا از آنان

برداشتیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم.

معمولاً «لولا» پیش از فعل به معنای «هلاً» است. (مجمع البیان ۵ / ۲۴؛

جوامع الجامع ۲ / ۱۲۹) بنابراین، معنای درست آیه چنین می شود:
چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود
بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را
در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم.
(فولادوند)

به نظر می رسد که نویسنده‌ی مقاله از ترجمه‌ی استاد فولادوند استفاده کرده،
لیکن آغاز ترجمه را دیگرگون ساخته است. چرا؟! نمی دانم!

۸. محمّد بیابانی اسکویی، مروری بر احادیث معرفت خدا، شماره‌ی ۱۰،
ص ۲۱:

... أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت (۴۱) / ۵۳)

آیا برای خدایت کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است؟
می نگرید که «لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ» به «برای خدایت کافی نیست» ترجمه شده
است. شیخ طبرسی در توضیح این آیه می نویسد: موضع قوله «بِرَبِّكَ» رفع و المعنى: أَوْ
لَمْ يَكْفِ رَبُّكَ. (مجمع البیان ۹ / ۳۰)

پیشنهاد:

آیا این بس نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه و آگاه است؟ (مجتبوی)
آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ (فولادوند)
۹. غلامحسین تاجری نسب، مهدویّت در قرآن: آیات مشترک، شماره‌ی ۱۰،
ص ۹۶:

إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. (مزمل (۷۳) / ۵)

به راستی که ما به زودی، گفتاری گرانبار را بر تو خواهیم گفت.
روشن است که «خواهیم گفت» معادل درستی برای «سنلّقي» نیست.

پیشنهاد:

ما بر تو سخنی سنگین و دشوار (یا گرانمایه) خواهیم افکند. (مجتبوی)
ما بر تو سخنی گران خواهیم افکند. (امامی)

۱۰. همان، ص ۹۷:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ... (فضلت (۴۱) / ۴۲)

هیچ کوبنده و نابودکننده، از هیچ سو و در هیچ زمان، (قرآن) را در نرسد.

ظاهراً نه کوبنده جایگزین درستی برای «باطل» است و نه نابودکننده. راغب

می‌نویسد: الباطل: نقيض الحق، وهو ما لا ثبات له عند الفحص عنه.

عموم مترجمان قرآن در برگردان فارسی این آیه، برای باطل، جایگزینی

نگزیده‌اند. دکتر ابوالقاسم امامی در ترجمه‌ی این آیه می‌نویسد: «کثری نه از پیش رو

بدوراه یابد و نه از پس سر.»

۱۱. همان، ص ۹۸:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ

كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (آل عمران (۳) / ۷)

(خدا) ست آن که بر تو (ای پیامبر) این کتاب را فرو فرستاد. از آن آیاتی (دارای

معنای) استوار و گریز ناپذیرند که آنان پایه و ریشه‌ی کتاب هستند و دیگر

(آیاتی که دارای معانی) گونه‌گون‌اند؛ پس کسانی که در دل‌هایشان کثری باشد از

آن، پاره‌ای را که گونه‌گون بوده، پیروی کنند. (این دوگانگی آیات) برای آزمودن

و نیز جستن تأویل کتاب است و تأویل آن را جز خدا و کسانی که در این دانش

به ژرفا رسیده‌اند، نمی‌داند.

در این آیه‌ی شریفه «ابْتِغَاءَ» در هر دو جا، مفعول له و متعلق به فعل «يَتَّبِعُونَ»

است. (تبیان ۲ / ۳۹۹؛ جوامع الجامع ۱ / ۱۶۰؛ انوار التنزیل ۲ / ۶؛ الجدول فی

اعراب القرآن ۳ / ۱۱۱) لیکن نویسنده‌ی محترم مقاله عبارت (این دوگانگی آیات)

را در تقدیر گرفته و مفعول له را بدان متعلق دانسته‌اند که نه ظاهر آیه آن را بر می‌تابد و نه مفسران چنین عمل کرده‌اند. هم‌چنین برگردان «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به «کسانی که در این دانش به ژرفا رسیده‌اند» محلّ تأمل است. راغب می‌نویسد: رسوخ الشيء ثباته ثباتاً متمكناً... و الراسخ في العلم، المتحقق به الذي لا يعرضه شبهة.

پیشنهاد:

اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد؛ برخی از آن، آیات محکم (استوار / یک‌رویه)‌اند که بنیاد این کتاب‌اند و برخی دیگر [آیات] متشابه (چند رویه)‌اند؛ اما آن‌هایی که در دل‌هایشان کژی است، از سر آشوب و تأویل‌جویی از آیات متشابه آن پیروی می‌کنند؛ در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند و استواران در دانش، می‌گویند: ... (موسوی‌گرمارودی، با اندکی تغییر)

۱۲. همان، ص ۱۰۱:

...قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ. (رعد (۱۳) / ۴۳)
بگو میان‌هی من و هر کس که دانش کتاب نزد اوست، با شما، شهادت خدا کفایت می‌کند.

روشن است که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به محلّ «الله» - که فاعل «کفی» است - عطف شده است. (بنگرید به: مجمع البیان ۶ / ۴۶۳؛ الجدول فی اعراب القرآن ۱۳ / ۱۵۰) هم‌چنین «میان‌هی من» تعبیر فصیحی به نظر نمی‌آید.

پیشنهاد:

بگو: میان من و شما خداوند و کسی که دانش کتاب نزد اوست، گواه بس.
(موسوی‌گرمارودی)

۱۳. مهناز فرهمند، مهدویت و سنت‌های الهی در قرآن، شماره‌ی ۱۰، ص

۱۳۲:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ. (قصص (۲۸) / ۵)

و اراده‌ی ما چنین است که بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شدند، مَنّت گذاریم و ایشان را امامان و وارثان زمین گردانیم. (همین آیه در صفحه‌ی ۱۳۶: اراده و مشیّت ما بر این قرار گرفته است که...)

هر چند «اراده‌ی ما چنین است» یا «اراده و مشیّت ما بر این قرار گرفته است» با معنای «نرید: می‌خواهیم» بیگانه نیست؛ لیکن نه دقیق است و نه بر معنای روشن آن، مزیتی دارد. موارد دیگر با سنجش این ترجمه و ترجمه‌ی زیر به دست می‌آیند: ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین، ناتوانشان شمرده‌اند، مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم. (با استفاده از: امامی و موسوی گرمارودی)

۱۴. همان، ص ۱۵۰:

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

كَيْدِي مَتِينٌ. (اعراف (۷) / ۱۸۲ - ۱۸۳)

و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. و به آن‌ها مهلت می‌دهیم؛ زیرا نقشه‌ی من قوی و حساب شده است.

می‌نگرید که «أُمْلِي» متکلم وحده است و به معنای «مهلت می‌دهم»؛ لیکن از

چه سبب «مهلت می‌دهیم» آمده است؟ نمی‌دانم!

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

مصلحی تو ای تو سلطان سخن

مرتضی نادری